

از میان کتاب‌های او که به زبان فارسی منتشر شده است، می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

۱- دکتر محمدتقی مسعودیه، تجزیه و تحلیل چهارده ترانه‌ی محلی ایران، از انتشارات اداره‌ی گل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، تهران، آبان‌ماه ۱۳۵۳.

۲- یوزف کوکوتز، محمدتقی مسعودیه، موسیقی بوشهر، سروش، انتشارات رادیو تلویزیون ملی ایران، تهران، ۱۳۵۶.

۳- محمدتقی مسعودیه، آوانویسی و تجزیه و تحلیل ردیف آوازی موسیقی سنتی ایران، گردآورنده: محمود کریمی، از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۵۶.

۴- محمدتقی مسعودیه، موسیقی تربیت‌جام، سروش، انتشارات صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۵۹.

۵- محمدتقی مسعودیه، موسیقی بلوچستان، سروش، انتشارات صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۶۳.

۶- محمدتقی مسعودیه، مبانی اتنوموزیکولوژی (موسیقی‌شناسی تطبیقی)، سروش، انتشارات صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۶۵.

۷- محمدتقی مسعودیه، موسیقی مذهبی ایران، جلد اول، موسیقی تمزیه، سروش، انتشارات صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۶۷.

۸- محمدتقی مسعودیه، ردیف آوازی موسیقی سنتی ایران به روایت محمود کریمی، کتاب اول، آوانویسی و تجزیه تحلیل، انجمن موسیقی ایران، تهران، ۱۳۷۶.

۹- محمدتقی مسعودیه، ردیف آوازی موسیقی سنتی ایران به روایت محمود کریمی، کتاب دوم، انجمن موسیقی ایران، تهران، ۱۳۷۳.

۱۰- محمدتقی مسعودیه، سازشناسی، انتشارات صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۷، در دست چاپ.

۱۱- محمدتقی مسعودیه، موسیقی ترکمن، موسسه‌ی فرهنگی ماهور، تهران.

۱۲- محمدتقی مسعودیه، سازهای ایران، انتشارات نگار، تهران.

۱۳- ترجمه‌ی کتاب یوزف کوکوتز، با عنوان خصوصیات ملودی در موسیقی سنتی خاورمیانه، هند و جنوب شرقی آسیا، ترجمه‌ی محمدتقی مسعودیه، سلسله انتشارات دانشکده‌ی هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، نشریه‌ی شماره‌ی ۱۰۱، اسفندماه ۱۳۵۱. ■

یادی از

دکتر احمدعلی رجایی بخارایی

احمد داداشی - ساری

از استادان برتر دانشکده‌ی ادبیات فردوسی مشهد یکی زنده‌یاد دکتر احمدعلی رجایی بخارایی بود. مردی با قامتی میانین و چهره‌ی مردانه و چشمانی نافذ، بیان خوش و شورانگیز او را کم‌تر استادی داشت. هرگاه پاره‌ی از شاهنامه یا بیهقی می‌خواند و گزارش می‌داد، شنونده فردوسی و خواجه ابوالفضل را پیش چشم می‌آورد و در حال و هوای آن روزگاران درمی‌آمد...

دکتر رجایی متون نظم و نثر کهن و یگانه و نیز دشوار فارسی را با چیرگی بسیار درس می‌داد و ابهام‌ها و دوگانه‌های (ذوچهرین‌های) متن را با مثال‌هایی از حافظ و معرفی مقاله‌های پژوهشی روشن می‌ساخت. به کارش سخت اعتقاد داشت. بسیار می‌خواند و می‌نوشت و به اندازه‌ی توان می‌کوشید تازه‌های پژوهش‌های ادبی را ببیند و همراه روز پیش برود. او معلمی و آموزش دانشجو را بر مقام‌های دیگر آداری برتر می‌شمرد. پس از درگذشت دانشی‌مرد بزرگ - دکتر علی‌اکبر فیاض - هرچه مسوولان رده‌ی نخست دانشگاه کوشیدند وی را به‌عنوان جانشین آن مرحوم به ریاست دانشکده برگزینند نپذیرفت. به‌ناچار به مراد علمی او استاد بدیع‌الزمان فروزانفر متوسل شدند. فروزانفر با یادآوری این نکته که مسوولیت و سرپرستی یک مجمع علمی فروتر از تدریس نیست، توانست وی را به قبول آن مهم برانگیزد. دکتر رجایی در دوره‌ی ریاست با یکسان‌نگری و نظارت بر کارآمدی استادان و وقت‌شناسی، نظمی ویژه به دانشکده بخشید و کیفیت کار را بسیار بالا برد. تنی چند از مدرسان تنگ‌مایه و وقت‌کش را جابه‌جا کرد و حتا به کار دفتری برگماشت!

او نه تنها به تدریس استادان و یادگیری دانشجویان اهمیت می‌داد، به حرمت فضای دانشکده هم می‌اندیشید. اجازه نمی‌داد هر کسی خودسرانه به محوطه‌ی دانشکده درآید و آن‌جا را مثل باغ ملی، تفرجگاه بگیرد.

یادم نمی‌رود؛ روزی زنگ تفریح پسر پانزده‌ساله‌ی دانش‌آموز خود را کنار باغچه با دانشجویی در حال گفت‌وگو دید. برآشفتم و گفتم: چرا پیش از وقت و پشت سر نهادن مرحله‌های علمی و کسب شایستگی لازم به این کاخ بلند درآمده است، ورود به این‌جا مستلزم کار پیوسته و رنج طاقت‌سوز است. فرزند را مهربانانه بیرون راند و به نگهبان یادآوری کرد، دیگر چنین اشتباهی نکند و با پرسش از ما تنها دارندگان اهلیت را اجازه‌ی ورود دهد.

چون شرح زندگانی پُربار او در کتاب رجایی‌نامه آمده و این بنده هم اشاره‌هایی کوتاه در شماره‌های ۱۳، ۱۴ و ۱۵ مجله‌ی پاژ که به همت دکتر محمدجعفر یاحقی و محمدرضا خسروی منتشر می‌شد کرده‌ام، بازگویی آن‌ها را ملالت‌آور دانستم. آموزش خداوند بر او باد.